

لبخند در مطب

خاطرات یک پزشک

دکتر مشیرپور محمدزاده

www.ketab.ir

محمدرزاده، منوچهر، ۱۳۲۷ -
لبخند در مطب: خاطرات یک پزشک/منوچهر محمدرزاده.
تهران: انتشارات هنر رسانه اردیبهشت، ۱۳۹۱.

۱۳۶ ص: مصور
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۵۴-۵۰-۳
فیبا

لبخند در مطب: دکتر منوچهر محمدرزاده خاطرات یک پزشک.
محمدرزاده، منوچهر، ۱۳۲۷ - - خاطرات
پزشکان ایرانی - قرن ۱۴ - خاطرات
R۶۳۴/۳۳۳ ۱۳۹۱

۶۱۰/۹۲

۲۸۰۲۲۷

لبخند در مطب

دکتر منوچهر محمدرزاده

خاطرات یک پزشک



www.ordibehesht.org

ناشر: هنر رسانه اردیبهشت
طراحی جلد و متن: اردیبهشت
چاپ و صحافی: تصویر گلزن
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱

تیراژ: ۱۵۰۰

قیمت: ۴۰/۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۵۴-۵۰-۳

ISBN: 978 - 600 - 6154 - 50 - 3

مرکز پخش: تهران، خیابان طالقانی، سینما فلسطین، خیابان مظفر (صب)

کوچه ی صفا، شماره ی ۳، واحد ۱، تلفن: ۶۶۴۰۷۴۹۳

mahnevesht@yahoo.com

info@ordibehesht.org

نشانی و ترتیب خاطرات این دفتر

۷	حرف‌هایی در باره‌ی این کتاب
	خاطرات بی خطر
۱۱	قیافه‌ی جنایتکاران من
۱۴	گلاب به روغن.....
۱۷	همه چیزو جلوی بچه نگید
۱۹	داخل دیگ...
۲۱	صندلی نامرغوب
۲۳	ختنه‌ی پرماجرا
۲۸	هدیه‌ی استثنایی
۳۱	فقط یک پیک
۳۴	هر شش ساعت یک قاشق
۳۷	مکالمه‌ی سه نفره
۴۰	باز هم آدرس عوضی
۴۳	شما به اینا می‌گید گاز؟
۴۶	بستنی می‌خوام
۴۹	انحراف بینی
۵۱	جای سونوگرافی خالی
۵۳	بسته‌ی مشکوک
۵۵	شاگردونگی
۶۰	حجله
۶۲	احساس بد

۶۷	 بگو بخ
۷۰	 بعد از هر غذا یک سیگار
۷۲	 دکتر ناشناس
۷۴	 مرگ خیلی خیلی راحت
۷۸	 جسد پر دردسر
۸۲	 سرم اختصاصی
۸۵	 محمود آقا
۹۲	 درجه‌ی تب نجات‌بخش

چند خاطره‌ی کوتاه

۹۸	 تازه‌ای... / زندگی بی‌ریخت
۹۹	 به بدنه‌ی من خوبی...
۱۰۰	 ایتم بچه‌ها وقتی ریشو می‌زنی
۱۰۱	 نصب شو
۱۰۲	 گل و بلبل / هزار حرب
۱۰۳	 این فده می‌خورم
۱۰۴	 احساس تهوع / غلغل کرد
۱۰۵	 اسهال شدید
۱۰۶	 مرثا / اینجام درد می‌کنه
۱۰۷	 عکس
۱۰۸	 سگ‌خور

خاطرات پرخطر

۱۱۱	 حمله‌ی شبانه
۱۱۶	 می‌خوام برم تو آفتابه
۱۲۳	 هر بمبی یه صدایی داره
۱۲۷	 بهار زیبای دزفول
۱۳۰	 هواپیمای اختصاصی

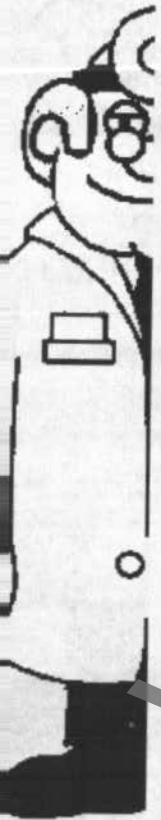
حرف‌هایی در باره‌ی این کتاب

در زندگی شغلی هر کسی لحظات و حوادثی پیش می‌آید که خارج از قواعد و روال عادی است. این لحظات شامل نوع خاصی صحبت، نوع خاصی برداشت، حرکت و یا اتفاق است.

این موارد برای یک پزشک با دیگر شغل‌ها کمی متفاوت است. شاید به این خاطر که روابط پزشک و بیمار حتی از رابطه‌ی دو عضو یک خانواده نزدیک‌تر است. من سی و پنج سال است طبابت می‌کنم. شغلم را دوست دارم، بیمارانم را دوست دارم و سعی کرده‌ام در تمام این سی و پنج سال آن‌ها را از خانواده‌ی خودم جدا ندانم. خاطرات این سال‌ها چه تلخ و چه شیرین قسمتی از زندگی من هستند. در

این مجموعه تنها قسمت‌های شاد را تا آن جا که به یادم مانده است  نوشته‌ام. مسلم است بسیاری را نیز فراموش کرده‌ام.

این وقایع همه عین حقیقت هستند. البته مواردی را نیز که با یادآوری شغلی همراه بوده در مجموعه نیاورده‌ام. نکته‌ای که ذکر آن است دارد این است که در تمام موارد احساس و قصد تحقیر دیگران را نداشته‌ام، اغلب مقصر این موارد خود من بوده‌ام لذا به خاطر آموزش



به پزشکان جوان لازم دیدم آنها را ذکر کنم. در زیر این گونه موارد توضیح کوچکی برای آموزش نوشته‌ام. امیدوارم کسی به دل نگیرد اگرچه این تاریخ وقوع اغلب آنها بیش از بیست سال گذشته است. علم اطلاع از مسائل پزشکی، بیماران را گاه وادار به اظهار مطالبی می‌کند که در نظراول ساده لوحانه به نظر می‌رسد ولی با نگاه دقیق خیلی رود می‌ماند دریافت که اگر ما پزشکان موضوع را بیش‌تر و ساده‌تر توضیح می‌دادیم، بیمار نوع دیگری قضاوت می‌کرد. چیزهایی که برای ما به علت تکرار بدیهی شده است، برای بسیاری غامض و پیچیده است. مثل پزشکانی که اول طبابت بسیار خوش خط بوده‌اند و خود من جزو همین دسته بودم، پس از مدتی با سرعت نسخه نویسی به تدریج بدخط شده و موجه نیستند که همین عیب کوچک چه خطرات وحشتناکی را ممکن است با اشتباه خواندن نسخه توسط داروخانه برای بیمار به وجود آورد.

قسمتی از نوشته‌ها مربوط به طرح یک ماهه‌ی پزشکان در جبهه است. من هم مثل همه‌ی پزشکان سالی یک ماه این دوره را طی کرده‌ام که اغلب در اختیار تیپ الغدیر بوده‌ام از آن‌جا که این تیپ همیشه در خط مقدم حضور داشت، حوادث بسیار زیادی را از سر گذرانده‌ام. تنها مواردی که از آن مشاهدات ذکر کرده‌ام نکات شاد است. درخاتمه، امیدوارم نبخند که درمان بسیاری بیماری‌هاست با خواندن خاطرات شیرین من بر لبان شما نیز نقش بندد.

منوچهر محمدزاده

